

به نام خدا

اسم شب

نمایشنامه کوتاه
حسین فدایی حسین

/ صحنه

بخشی از یک پادگان نظامی ، سحرگاه . صدای خروس و پارس سگ از دور به گوش می رسد .
سربازی با لباس نامرتب درحالی که سرو وضع آشفته ای دارد و در ضمن بقچه ای را در بغل می فشارد باشتاب به صحنه می آید .
اطراف را نگاه کرده و قصد خروج از سمتی دیگر دارد که صدای یک سوت بلند و کشدار او را برجای میخ کوب می کند .
سرباز ، لحظاتی به اطراف نگاه می کند .
صدایی نیست .
سرباز ، روی زمین خوابیده و سعی می کند با سینه خیز از صحنه خارج شود .
صدای نخرانیده ی کسی از نزدیکی به گوش می رسد .../

صدای کجا ؟

سرباز / ترسیده / هیچ جا ! ح ... خموم !

/ به راه می افتد ./

صدای گفتم ایست !

/ صدای کشیدن گلن گدن شنیده می شود .

سرباز ، بلافاصله می ایستد و دست هایش را بالا می برد ./

صدای کی هستی ؟

سرباز من ... من ... آشنا !

صدای آشنا !؟ من ، آشنا ماشنا حالیم نیست . اسم شب .

سرباز اسم شب ؟ / فکر می کند . / چیز ... همین !

صدای من ، چیز و همین حالیم نیست . اسم شب .

سرباز آخه نمی تونم بگم !

صدای نمی تونی یا نمی دونی ؟

سرباز می دونم ولی نمی تونم بگم .

صدای منم نمی تونم بذارم بری .

سرباز ولی من باید برم ... داره دیرم می شه . / قصد حرکت دارد ./

صدای ایست ! وگرنه مغزت رو داغون می کنم !

سرباز ای بابا عجب گیری افتادیم .

صدای اسم شب .

سرباز چرا گوش به حرف نمی دی ؟ بابا نمی تونم بگم . آخه چیز شدم ، حالیت می شه ؟

صدای من ، چیز میز حالیم نیست . اسم شب .

سرباز غیر از اسم شب، هر چی دیگه بخوای بهت می گم ، خوبه ؟

- صدا** فقط اسم شب .
- سرباز** خیلی خب باشه ؛ بذار برم و برگردم ...
- صدا** من ، برم و برگردم حالیم نیست. اسم شب.
- سرباز** مثل اینکه حرف حساب حالیت نمی شه ؟ بابا من یه عذر شرعی دارم باید برم .
- صدا** من ، شرعی مَرعی حالیم نیست. اسم شب.
- سرباز** اسم شب و کوفت ! آخه شب کجا بود ؟ الان دیگه صبحه . نگاه کن آسمون رو . // آسمان را نگاه می کند . / ای وای ، الان آفتاب می زنه و نمازم ... / یک باره تصمیم به رفتن می گیرد . /
- صدا** ایــــــــــــــــست ! دستهای رو بذار روی سرت و بشین زمین وگرنه ... من هیچی حالیم نیست !
- سرباز** وای خدا ، این دیگه کیه ! ؟
- صدا** اسم شب .
- سرباز** اصلا من اسم شب رو نمی دونم ، خوب شد ؟
- صدا** چی شد ؟ تو که گفتی می دونم . کلک زدی هان ؟ جرمت دوتا شد .
- سرباز** یعنی چی ؟
- صدا** اول اینکه اسم شب رو نمی دونی ، دوم هم اینکه به دروغ گفتی می دونم .
- سرباز** من دروغ نگفتم ، می دونم . ولی ... یادم رفته .
- صدا** من یادم مادام حالیم نیست ...
- سرباز** بابا من خنگم خب ، خُلم ، فراموش کارم . اسم شب رو یادم رفته . حالا بذار برم .
- صدا** جرمت شد سه تا .
- سرباز** ای بابا !
- صدا** اول اینکه اسم شب رو نمی دونی ، دوم اینکه به دروغ گفتی می دونم ، سوم هم اینکه خُلی!
- سرباز** عجیبه ها ، خُل بودن که دیگه جرم نیست .
- صدا** ولی فراموش کردن اسم شب ، جرمه !
- سرباز** من اسم شب رو می دونم ، دروغ نمی گم ، فراموش هم نکردم . تو بذار برم و برگردم ، پونصد دفعه اسم شب رو برات می گم ؛ باصدای بلند . طوری می گم که همه پادگان بشنَوَن . خوبه ؟
- صدا** اسم شب رو که بلند نمی گن دیونه ! اینم یه جرم دیگه . حالا شد چهارتا .
- سرباز** ای بابا ، تو همین طور واسه ما جرم می تراشی ها ! من که هنوز چیزینگفتم .
- صدا** خیلی خب این یکی رو می بخشم ، همون سه تا .
- سرباز** مگه به قول تو سه تا جرم ندارم ؟ قبول . هفتای دیگه هم از طرف من بهش اضافه کن بشه ده تا ، فقط ده دقیقه بذار برم و برگردم . نوکرتم .
- صدا** من نوکر موکر حالیم نیست ...
- سرباز** من مخلصت ام ، داره دیرم می شه . بذار برم .
- صدا** تو حتما یه کلکی تو کارته !
- سرباز** کلک کدومه ؟
- صدا** پس واسه چی انقدر اصرار داری که بری ؟
- سرباز** بابا من فقط می خوام برم تا حمام و بیام ، همین .
- صدا** حمام ؟!
- سرباز** آره دیگه ، همون ساختمون سفیده . زودی هم میام .
- صدا** ساختمون سفیده ؟

سرباز	ای بابا ، حمام رو نمی دونی کجاست ؟
صدا	من حمام مَمام حالیم نیست . دستها رو بگیر بالا ببینم !
سرباز	واسه چی ؟
صدا	غلط نکنم خیال خرابکاری داری !
سرباز	خرابکاری کدومه ؟ من فقط می خوام برم تا اون ساختمون سفیده .
صدا	ولی اونجا مقر فرماندهی یه !
سرباز	فرماندهی که ساختمون بغلی شه .
صدا	من بَغلی مَغلی حالیم نیست . دستها رو بگیر بالا، یالا !
سرباز	باز می گه دستها رو بگیر بالا .
صدا	یالا ، حالا جرمت شد یازده تا !
سرباز	واسه چی یازده تا ؟
صدا	ده تاش رو که خودت قبول کردی ، یکی هم اقدام به خرابکاری ، می شه یازده تا .
سرباز	کدوم خرابکاری ؟
صدا	انفجار مقر فرماندهی !
سرباز	انفجار چیه ؟ من اونجا فقط یه کار کوچیک دارم .
صدا	من کوچیک کوچیک حالیم نیست . دستها بالا !
سرباز	بالا رو نگاه کن ، ببین آفتاب داره می زنه ! من اگه تا چند دقیقه دیگه خودم رو نرسونم اونجا ...
صدا	لابد بمب ساعتی منفجر می شه ، آره ؟
سرباز	بمب ساعتی چه صیغه ای یه ؟
صدا	همه چیز برام روشن شد . حالا جرمت شد پونزده تا !
سرباز	پونزده تا ؟!
صدا	به اون یازده تا اضافه کن ، استفاده از بمب ، اون هم بمب دستی ، اون هم توی منطقه نظامی، اون هم توی ساختمون فرماندهی . جمعا می شه پونزده تا .
سرباز	هیچی دیگه بمب گذار هم شدیم .
صدا	دستها بالا !
سرباز	/دستهایش را بالا می برد . / بفرما !
صدا	توی اون بقچه چی قایم کردی ؟
سرباز	هیچی ، وسایل حمام . گفتم که می خوام ...
صدا	عجب رویی داری تو ! بمب رو گذاشتی تو بقچه حمام ، به خیالت من نمی فهمم ؟
سرباز	باز می گه بمب . بابا من فقط می خوام برم یه دوش بگیرم و بیام .
صدا	تو گفتمی من هم باور کردم !
سرباز	خب اگه حرفم رو قبول نداری دنبالم بیا ببین می رم حمام یا نه .
صدا	خب شاید بخوای حمام رو هم منفجر کنی !
سرباز	/عصبانی / آره من می خوام حمام رو منفجر کنم ! اونجا که سهله ، می خوام همه پادگان رو ببرم هوا . اول از همه هم نوبت توست . اگه نداری برم ، یه نارنجک حرومت می کنم !
	/بقچه اش را برمی دارد و راه می افتد که برود .
	صدای کشیدن گلن گدن شنیده می شود . /
صدا	ایــــــــــــست ! وگرنه من یه گلوله حرومت می کنم !

- / سرباز ، سرجایش می ماند . /
صدا حالا اون بقیچه رو بذارش زمین . آروم .
سرباز / درحالی که بقیچه رامی گذارد . / آخه ...
صدا حرف نزن ! حالا بشین و بدون این که دست از پا خطا کنی اون بقیچه رو بازش کن !
سرباز آخه واسه چی ؟
صدا من آخه ماخه حالیم نیست . بازش کن .
سرباز ولی توی این بقیچه ...
صدا من بقیچه مُقچه حالیم نیست . کسی که بمب دست می گیره باید بدون چطوری اون رو خنثی کنه .
سرباز تو اجازه بده ، من خودم می دونم چطوری خنثی اش کنم .
صدا / بقیچه را برمی دارد که برود . /
صدا ایــــــــست ! اگه تکنون بخوری جرمت می شه بیست تا ... بذارش زمین .
سرباز / درحالی که بقیچه را می گذارد . / بابا نمازم قضا شد ، تو چرا حرف حالیت نیست ؟
صدا حرف نباشه ! بازش کن ... زود باش .
صدا / سرباز ، با اکراه ، مشغول باز کردن بقیچه می شود . /
صدا آروم . احتیاط کن !
سرباز / عصبی/ من هر چی می گم که حالیت نمی شه .
صدا آروم ! ممکنه منفجر بشه !
سرباز خب بذار بشه .
صدا بهت می گم آروم باش !
سرباز می خوام نباشم . اصلا بذار هر اتفاقی که می خواد بیوفته !
صدا / گره بقیچه باز می شود . /
صدا مواظب باش !
سرباز خودت مواظب باش . بگیر که اومد !
صدا / لباسی را از بقیچه بیرون آورده و به سمتی پرتاب می کند .
صدا و همزمان صدای انفجار در می آورد .
صدا / این عمل ، برای محتویات دیگر بقیچه ، شورت ، پیراهن ، حوله و... تکرار می شود . /
سرباز همه اش منفجر شد ، دیدی ؟ حالا برای این خرابکاری ها ، هرچند تا جرم که می خوای اضافه کن .
صدا اضافه می کنم پس چی ؟ فریب دادن نگهبان ، ایجاد رعب و هراس ، بر هم زدن نظم پادگان ، ایجاد ...
صدا / سرباز ، بی توجه ، دست بر خاک می زند و مشغول تیمم می شود . /
صدا این هم یه جرم دیگه ، معلوم نیست لای خاکها داری دنبال چی می گردی ؟
سرباز می خوام نماز بخونم . لابد این هم جرمه ؟
صدا نماز ؟
سرباز یه دقیقه دیگه آفتاب می زنه ، نگاه کن .
صدا / به آسمان اشاره می کند و به تیمم ادامه می دهد . /
صدا پس یعنی داری تیمم می کنی ؟
سرباز آره خب ، جنابعالی که نگذاشتین برم غسل کنم .
صدا غسل کنی ؟ این وقت صبح ؟
سرباز من به آب احتیاج داشتم می فهمی ؟
صدا یعنی چه ! این هم یه کلک دیگه است ؟
سرباز تو عجب آدم خنگی هستی ها . بابا من شیطونی شدم . می فهمی یا بازهم حالیت نیست ؟

- صدا شیطونی؟!
سرباز لابد نمی دونی خواب شیطونی یعنی چی؟
/ سکوت/
صدا منظورت اینه که ... آهان ، خب چرا این رو از اول نگفتی؟
سرباز گفتم شاید این هم جرم باشه!
/ می خواهی قامت ببندی ./
صدا نه دیگه ، حالا فقط یه جرم داری اون هم نگفتن اسم شبهه .
سرباز وقتی آدم شیطونی می شه ، بعضی چیز ها رو نباید بگه . نمی دونستی؟
صدا می خوای بگی اسم شب رو می دونستی و نگفتی؟
سرباز من بهت راستش رو گفتم . حالا بذار نمازم رو به خونم .
/ قامت می بندی ./
صدا اگه راست می گی اسم شب چی بود؟
سرباز / بدون توجه/ الله اکبر ...

حسین فدایی حسین

اردیبهشت ۱۳۷۶